

DOI: [10.30512/KQ.2022.18222.3381](https://doi.org/10.30512/KQ.2022.18222.3381)

تصحیف‌های «چندمرحله‌ای»، چالشی قابل توجه در اسناد حدیثی؛ مطالعه موردی یک سند*

محمد عافی خراسانی^۱

روح الله شهیدی^۲

چکیده

از چالش‌های مهم در بهره‌گیری از میراث اسلامی، به ویژه، سند‌های حدیثی، پدیده تصحیف است. یکی از گونه‌های پیچیده این پدیده، تصحیف چندمرحله‌ای / ترکیبی است. گاهی در دفعات متعدد نسخه‌برداری از روی یک اثر، یک عبارت، چند بار آلوده به تصحیف شده است به گونه‌ای که با گذشت چند مرحله از تصحیف، هیچ شباهت ملموسی میان عبارت اصیل با عبارت مصحّف باقی نگذاشته است. چنین پدیده‌ای می‌تواند پیامدهای چشم‌گیری در اعتبارسنجی احادیث نیز داشته باشد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با واکاوی موردی یک سند از احادیث ابوبکر جمعی (م. ۳۵۵ق)، تلاش نموده تا کشف اینگونه تصحیف‌ها را روشمندتر سازد. مقایسه نام‌های موجود در این سند با دیگر منابع، دقت در تصحیف‌های دیگر رخ داده در همین سند و توجه به مناسبات میان راویان در آن، روشن نمود که بخشی از این سند در چند مرحله، دچار تصحیف شده است به گونه‌ای که هویت برخی از راویان موجود در آن، کاملاً نادرست تشخیص داده می‌شود. واژگان کلیدی: تصحیف، تصحیف چندمرحله‌ای / ترکیبی، اسناد حدیثی، ابوبکر جمعی.

* تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۶/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۳ (مقاله پژوهشی)

۱. طلبه سطوح عالی حوزه علمیه قم و دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران (نویسنده مسئول)/

khorasani.m.afi@gmail.com

۲. استادیار گروه قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران / shahidi@ut.ac.ir

۱- مقدمه و طرح مسئله

میراث اسلامی در طول تاریخ نقل و انتقال آن در میان نسل‌های گوناگون، پیوسته با پدیده‌ای بسیار مهم مواجه بوده است و آن، تغییر یافتن واژگان و عبارت‌های کتاب‌ها در فرآیندهای نسخه‌برداری و کتابت است.^۱ چنان که می‌دانیم، «تصحیف» و «تحریف» برای همه کسانی که ارتباطی با مطالعات تراث‌پژوهی و حدیث‌پژوهی دارند، واژه‌هایی آشناست. در برخی تعریف‌ها، «تصحیف» به معنای تغییر یافتن نقطه‌ها یا حرکات یک واژه و «تحریف» به معنای دگرگونی حروف آن دانسته شده است (برای نمونه، نک: شبیری زنجانی، ۱۳۹۳، ص ۳۵۷۵/جاسک، ۲۰۱۰، صص ۷۹، ۱۸۳/ مایل هروی، ۱۳۷۲، صص ۵۹۳، ۵۹۹)؛ اما برخی نیز تصحیف را هم‌معنا با تحریف به کار برده‌اند (برای آگاهی بیش‌تر، نک: شبیری زنجانی، ۱۳۹۳، ص ۳۵۷۵). در این مقاله نیز منظور از تصحیف، همان معنای اعم است، مگر در جایی که در کنار تحریف یاد شود. به عبارت دیگر، منظور از تصحیف در مقاله پیش رو، اعم از تغییر یافتن نقطه‌ها، حرکات و حروف واژگان و یا حتی افتادگی آنهاست.

با توجه به اهمیت این پدیده و تأثیر نکوهیده آن در اعتبارسنجی احادیث، روشن است که نمی‌توان به هیچ‌روی، از این چالش چشم پوشید. نیز، باید دانست که دامنه این پدیده در میان نسخه‌های خطی بسیار گسترده است چنانکه برخی از نسخه‌پژوهان برجسته معاصر، بر این باورند که بیش‌تر نسخه‌های خطی عربی، عاری از تصحیف و تحریف و سقط نیست و نسخه‌هایی که دچار این آسیب‌ها نشده باشند، بسیار کم‌یابند (معروف، ۱۴۰۲، ص ۷).

باید دانست که گونه‌های متنوعی از این پدیده وجود دارند که این مقاله، مجال را برای اشاره به آن‌ها ندارد (برای آگاهی بیش‌تر درباره این پدیده و گونه‌های آن، نک: شبیری زنجانی، ۱۳۹۳، ص ۳۵۷۵. نیز، برای آگاهی از برخی نمونه‌های عینی، نک: عافی خراسانی، ۱۴۴۲، صص ۵۶-۴۸). فارغ از این تنوع‌ها، گاهی به نظر می‌رسد که برخی افراد هنگامی که به تصحیفی در عبارت یک حدیث پی می‌برند، به دنبال شباهت بین واژه اصلی با واژه تصحیف‌شده می‌گردند، گویی در تاریخ نسخه‌برداری‌ها تنها یک بار ممکن است تصحیف رخ دهد، حال آنکه بسیاری از کتاب‌های کهن در طول تاریخ، چندین بار نسخه‌برداری شده‌اند. بنابراین، این احتمال شایسته توجه است که در یک نسخه‌برداری، واژه‌ای به واژه شبیه به آن تصحیف شده و در نسخه‌برداری‌های بعدی، دوباره همان واژه به چیز دیگری تصحیف شده باشد و در پایان، مجموعه این تصحیف‌ها در کنار هم، آن واژه را به گونه‌ای درآورده باشد که دیگر هیچ شباهت محسوسی با واژه اصیل ندارد. در این مقاله، از این پدیده به «تصحیف»

۱. جدای از کاتبان، خود مؤلفان نیز به آن مبتلا بوده‌اند چنان که احمد بن حنبل در همین زمینه می‌گوید: «و من يعري من الخطأ و التصحیف!؟» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۴۵). نیز، گاهی سرزنش دیگران در گرفتار آمدن ایشان به تصحیف، از نمونه‌های بارز رقابت میان برخی دانشمندان بوده است (برای نمونه، نک: سیوطی، ۱۴۱۸، ج ۲، صص ۳۲۷-۳۰۲؛ نیز، نک: Rosenthal, 2000, p. 347).

چندمرحله‌ای/ ترکیبی» یاد می‌شود.^۱ ناگفته پیداست که کشف چنین تصحیفی تا چه اندازه پیچیده و دشوار است. همچنین، روشن است که این پدیده می‌تواند سندهای احادیث را به گونه‌ای دگرگون سازد که ما را در اعتبارسنجی آن‌ها کاملاً گمراه سازد. نگارنده در این مقاله بر آن است تا با پرداختن به یک نمونه عینی از اینگونه تصحیف‌ها که در سند روایات یکی از راویان برجسته فریقین یعنی ابوبکر محمد بن عمر جعابی (م. ۳۵۵ ق) رخ داده است، (برای آشنایی عمیق‌تر با این راوی، نک: عافی خراسانی، ۱۴۰۰، سراسر اثر) و به پرسش پاسخ دهد که چه راهکارهای منسجم‌تری برای شناخت اینگونه تصحیف‌ها وجود دارد.

۲- پیشینه

در تمدن اسلامی، توجه به اصل پدیده تصحیف و تحریف، پیشینه‌ای بس کهن در میان دانشمندان مسلمان دارد. تقریباً از همان سده‌های نخست اسلامی، نگاهت‌هایی ویژه این موضوع به رشته تحریر درآمده است.^۲ در این میان، شاید از کهن‌ترین توجه‌ها به تصحیف‌های چندمرحله‌ای و ترکیبی، سخنی از جاحظ (م. ۲۵۵ ق) باشد که به چنین پدیده‌ای اشاره کرده است (نک: جاحظ، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۷۹). در سخنان ابن عبدربه (م. ۳۲۸ ق) نیز، توجه به این مسأله دیده می‌شود. وی در مقام مبالغه در تأثیر تصحیف‌های پی‌درپی می‌گوید: «اگر کتابی دو بار نسخه‌برداری شود، زبان آن سریانی می‌شود!» (ابن عبدربه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۹۳). در دوران معاصر نیز، پژوهش‌های ارجمندی در زمینه تصحیف نشر یافته است، از جمله مدخل «تصحیف و تحریف» به خامه آقای محمدجواد شبیری در دانشنامه جهان اسلام. در لابلای مطالب ایشان، به این مسأله اشاره شده است که از ترکیب اقسام گوناگون تحریف، اقسام تازه‌ای پدید می‌آید. همچنین، تصحیف یک متن، ممکن است در نسخه‌برداری‌های مختلف آن، پی‌درپی رخ دهد (شبیری زنجانی، ۱۳۹۳، ص ۳۵۷۵). گفتنی است که بسیاری از توجه‌ها به موضوع تصحیف در لابلای آثاری است که درباره روش تصحیح نسخه‌های خطی نگاهت شده‌اند، مانند آثار ارزشمند عبدالسلام هارون (نک: هارون، ۱۹۹۸، صص ۸۲-۷۴)، رمضان عبدالنواب (نک: عبدالنواب، ۱۹۸۵، صص ۱۴۸-۱۲۴) و نجیب مایل هروی (نک: مایل هروی، ۱۳۷۹، صص ۸۹، ۲۴۷-۲۴۶). آقای عبدالسلام هارون در اثر خود، نمونه‌های جالب توجهی از تصحیف‌های گوناگون را آورده است که برخی از آن‌ها تصحیف چندمرحله‌ای‌اند.^۳

۱. البته، از یک نظر، نام‌گذاری این پدیده به «تصحیف ترکیبی» سزاوارتر است؛ زیرا مراد در اینجا، رخ‌دادن چند تصحیف گوناگون در یک متن است که گاهی به تدریج و در نسخه‌برداری‌های متعدد رخ می‌دهد و گاهی نیز یک شخص، یک‌جا چند تصحیف مختلف در یک عبارت می‌کند چنان‌که در نمونه‌ای از تصحیف جاحظ که در ادامه می‌آید، چنین است.

۲. برای آگاهی از سیر تاریخی نگاهت‌های ویژه این پدیده، نک: ناجی، ۱۹۹۴، ص ۸۹؛ مساح، ۱۳۸۷، صص ۳۷۹-۳۷۸.

۳. از جالب‌ترین این موارد، تصحیفی در کتاب جاحظ است. وی «عن البتی» (یعنی عثمان البتی) را به اشتباه «عن النبئی» خوانده و سپس، آن را نقل به معنا کرده و «عن رسول الله» نوشته است. البته، عسکری تنها به این اشاره کرده است که جاحظ، «البتی» را به

باید توجه داشت که در میانه آثار دیگری - به ویژه، نگاشته‌های حدیثی و رجالی - نیز، گاهی به مناسبت، سخن از تصحیف چندمرحله‌ای و گاه، تحلیل آن به میان آمده است. یکی از کهن‌ترین نمونه‌های آن، سخن خَطَّابی (م. ۳۸۸ ق) در ذیل حدیث «النار جبار» است. وی می‌گوید: برخی بر این باورند که این حدیث تصحیف شده و اصل آن «البئر جبار» بوده است؛ اما بعداً به جای «البئر»، «النیر» خوانده‌اند؛ زیرا در لهجهٔ یمن، به «نار»، «نیر» (به کسر نون و امالهٔ یاء) گفته می‌شده است که در شکل واژه‌اش (بدون نقطه) دقیقاً با «البئر» یکسان است. بعدها نیز، «النیر» به همان «النار» که تلفظ این واژه در لهجهٔ عمومی بوده، تبدیل شده است (نک: خطابی، ۱۳۵۱، ج ۴، ص ۴۰/ نیز بنگرید: ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۹، ص ۵۶۹).

نمونهٔ دیگر، سخن سیوطی است: «کحدیث الزهری عن سفیان الثوری» (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۶). احمد شاکر می‌گوید: این سند در واقع، «ابی شهاب عن سفیان الثوری» بوده و «ابی شهاب» همان عبد ربه بن نافع ابوشهاب کنانی است، اما سیوطی به جای «ابی شهاب» آن را به اشتباه، «ابن شهاب» خوانده و از آنجا که زهری (م. ۱۲۴ ق)، فقیه و محدث مشهور نیز به «ابن شهاب» معروف است، سیوطی پنداشته که این شخص همان زهری است. از این رو، به جای ابن شهاب، نام مشهورتر وی، یعنی «زهری» را ذکر کرده است (نک: عوامه، ۱۴۱۳، ص ۱۶۸).

در بیش‌تر اشاره‌های منابع کهن و نیز پرداخت‌هایی که پژوهش‌های معاصر دربارهٔ این موضوع داشته‌اند، به اصل موضوع تصحیف توجه شده است و اگر در مواردی نیز، تلاش‌های پاراجی برای روشمندسازی کشف تصحیف انجام شده (برای نمونه، نک: شبیری زنجانی، ۱۳۹۳، ص ۳۵۷۵/ دلبری و مهدوی‌راد، ۱۳۹۰، سراسر اثر)، باز هم بیش‌تر ناظر به اصل تصحیف بوده است. از همین روی، در این مقاله، نگارنده بر آن است تا با تکیه بر پیشینهٔ پربار میراث اسلامی در این مسأله، به واکاوی نمونه‌ای عینی از تصحیف‌های چندمرحله‌ای/ ترکیبی در سندهای حدیثی پردازد و با تبیین برخی قرائن، گامی در راه روشمندتر شدن کشف اینگونه تصحیف‌ها بردارد.

۳- تبیین کلی روش کشف تصحیف‌های چندمرحله‌ای در اسناد حدیثی

به نظر می‌آید، در دو گام باید به تشخیص تصحیف چندمرحله‌ای پرداخت:

۳-۱- گام نخست، هشیاری نسبت به سرخ‌های وقوع تصحیف

نخستین گام در فرآیند کشف تصحیف، توجه اجمالی به سرخ‌هایی است که احتمال تصحیف را پررنگ می‌سازد. برخی از مهم‌ترین این سرخ‌ها عبارتند از:

«النبی» تبدیل کرده است (عسکری، ۱۳۸۳، ص ۹۰)؛ اما در نسخهٔ تحقیق‌شدهٔ کتاب جاحظ که بر مبنای نسخه‌های خطی است، تعبیر «رسول الله» به جای «النبی» وجود دارد (نک: جاحظ، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۴. نیز، نک: هارون، ۱۹۹۸م، ص ۶۹).

۳-۱-۱- بررسی اجمالی روابط راویان سند با یکدیگر: هنگام مطالعه یک سند، باید کاملاً دقت کرد که آیا راویان موجود در آن سند، می‌توانند یکدیگر را درک کرده باشند؛ یعنی آیا طبقه آن‌ها با یکدیگر سازگاری دارد یا نه. نیز، باید به قرینهٔ راوی و مروی عنه کاملاً توجه داشت. مثلاً، باید دید راویان آن سند، حتی اگر امکان درک یکدیگر را داشته‌اند، آیا در عمل نیز ملاقات ایشان ثابت است و در سند دیگری از یکدیگر روایت کرده‌اند یا نه. همچنین، در مواردی برخی راویان، هنگامی که روایات شخص ثالثی را روایت می‌کنند، همیشه یک نفر خاص واسطهٔ میان آن‌ها با آن شخص ثالث است (مثلاً، راوی‌ای به نام زید، در موارد انبوهی از امام رضا (ع) با واسطهٔ عمرو روایت می‌کند). در این صورت، اگر در سندی می‌بینیم که همان راوی از آن شخص ثالث روایتی را نقل می‌کند، طبیعتاً باز هم باید همان واسطهٔ خاص میان وی و شخص ثالث وجود داشته باشد، مگر اینکه تصحیفی رخ داده باشد. به عنوان نمونه، در مثال پیشین، اگر زید همیشه با واسطهٔ عمرو از امام رضا (ع) روایت نقل می‌کند؛ در این صورت، اگر در جایی دیدیم که زید بی‌واسطه از امام رضا (ع) نقل می‌کند یا واسطهٔ میان او با امام (ع)، شخصی با نامی دیگر است، به احتمال زیاد، در همین جا نیز، زید با همان واسطهٔ عمرو از امام رضا (ع) روایت کرده است؛ اما نام عمرو افتاده یا تصحیف شده است.

۳-۱-۲- توجه به میزان شهرت و تداول منبع: اگر کتابی چندان مشهور نباشد، به معنای آن است که نسخه-برداری چندان نیز، از آن انجام نشده است و همین مسأله، زمینه‌ساز رخ دادن تصحیف بیش‌تری در آن کتاب خواهد بود. مثلاً، کتابی که به شهرت کتب اربعه در امامیه و صحاح سته در اهل سنت باشد، قاعدتاً نسخه-برداری‌های فراوانی از آن انجام می‌شده و در بسیاری از طبقات، در دسترس بوده و سماع و قرائت می‌شده است. اما بالعکس، مطرح نبودن کتاب در فضای علمی، باعث می‌شود که نسخه‌های کتاب، بعدها از طریق وجاده - نه سماع و قرائت - به دست ناسخان بعدی برسد که در چنین حالتی، امکان تصحیف بیش‌تر می‌شود.^۱ بلکه حتی اگر نسخهٔ کتاب‌های غیر مشهور دارای سماع نیز باشد، باز هم احتمالاً سماع ضعیف‌تری نسبت به سماع کتاب-های مشهور و مهم داشته باشد که باز هم، احتمال تصحیف را در آن افزایش می‌دهد.

شاید پنداشته شود که بالعکس، در کتاب‌های مشهور، چون نسخه‌برداری‌های فراوانی شده است، احتمال تصحیف ترکیبی بیش‌تر هم می‌شود؛ چون هرچه تعداد نسخه‌برداری‌های پیاپی بیش‌تر شود، به همان نسبت، احتمال لغزش ناسخان بیش‌تر خواهد شد؛ اما باید در پاسخ گفت که با توجه به سماع و قرائتی که در نسخه‌برداری کتاب‌های مشهور وجود داشته و افزون بر آن، اهتمام بیش‌تر عالمان به مقابلهٔ نسخه‌های اینگونه کتاب‌ها، احتمال تصحیف در آن‌ها معمولاً کم‌تر است.

۱. نیز در چنین حالتی، امکان تحریف عمدی کتاب نیز افزایش می‌یابد و گویا به همین دلایل بوده است که نقل شده که آقای بروجردی (از دانشمندترین فقیهان معاصر)، جز به کتب اربعه، از بقیه کتاب‌های حدیثی به عنوان مؤید بهره می‌برده است (نک: منتظری، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۵۵).

۳-۱-۳- توجه به وقوع تصحیف‌های آسان‌یاب در سند: هنگامی که پژوهشگر، در یک نسخه با تصحیف‌هایی روبرو می‌شود که به آسانی قابل تشخیص‌اند، باید بدانند که این مطلب، نشان از دقیق نبودن نسخه دارد و در چنین حالتی به‌طور طبیعی، امکان رخ دادن تصحیف‌های ترکیبی که به آسانی قابل تشخیص نیستند، نیز در آن نسخه کاملاً بیش‌تر است. مثلاً، اگر در نسخه‌ای بارها اشتباه‌های اعرابی در نگارش کلمات ببینیم یا شاهد آن باشیم که ناسخ، در نوشتن نام روایان مشهوری که کاملاً معروف‌اند، در موارد متعددی لغزیده است؛ در اینجا روشن می‌شود که ناسخ چندان اهل علم نبوده یا به هر حال، به خاطر عواملی چون شتاب‌زدگی و ... دقت لازم را در استنساخ به‌خرج نداده است. بنابراین در چنین نسخه‌ای، این احتمال پررنگ است که جدا از تصحیف‌های آسان‌یاب، تصحیف‌های ترکیبی نیز رخ داده باشد.

۳-۲- گام دوم، اثبات تصحیف و یافتن عبارت اصیل

در گام دوم، پژوهشگر به دنبال این می‌رود که احتمال تصحیف را پیگیری نماید و آن را با قرینه‌های گوناگون، راستی‌آزمایی کرده و تلاش نماید تا واژه یا عبارت اصیل را بیابد. در این راستا، می‌توان از قرینه‌های زیر سود جست:

۳-۲-۱- توجه به روایان مشابه دیگر در همان طبقه: یکی از قرینه‌هایی که می‌تواند در آشکارسازی هویت راوی‌ای که نامش تصحیف شده است، کمک کند، توجه به روایان دیگری است که با آن طبقه سازگار باشند. تا جایی که ممکن است، باید به همه روایانی که نامشان مشابهتی با نام تصحیف شده دارد، توجه نمود؛ به ویژه، آن‌هایی که از راوی بعدی موجود در آن سند نیز روایت دارند. در این مسیر، باید حتماً توجه داشت که گاهی نام روایان، به دلیل اختصارگویی در ذکر نسب و انتساب مستقیم ایشان به جد، به شکل متفاوتی ذکر می‌شده است. توضیح اینکه در روزگاران گذشته، بسیار معمول بوده است که هنگام یادکرد از افراد، نسب آن‌ها را کوتاه ذکر می‌نمودند و نام برخی از اجداد فرد را انداخته و تنها به ذکر برخی دیگر اکتفا می‌نمودند (برای نمونه، نک: شبیری زنجانی، بی تا [ب]، ص ۳۹ و ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۵۰۳ و ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۵۱).^۱ مثلاً، پس از ذکر نام پدر شخص، مستقیماً نام بعضی از اجداد بزرگ وی ذکر می‌شده است و برخی از اجداد بین پدر و جد بزرگ، حذف می‌شده‌اند. در موارد بسیاری، حتی نام پدر نیز حذف شده و شخص مستقیماً به یکی از اجداد نزدیک یا دورش نسبت داده شده است. به عنوان نمونه، از شخصی با نام «جعفر بن احمد بن اسماعیل بن شهریل»، گاهی با تعبیر «جعفر بن احمد بن شهریل» و گاهی حتی با تعبیر «جعفر بن شهریل» یاد شده است (نک: سهمی، ۱۴۰۷، صص ۵۲۱، ۵۲۳).

۱. البته، باید توجه داشت که این پدیده اختصارگویی و نسبت دادن مستقیم به جد، بیش‌تر در میان رجالیان و اسناد حدیثی و ... شایع بوده است؛ اما گفته شده که دانشمندان برخی دیگر از رشته‌ها، مانند انساب، از آن خودداری می‌کرده‌اند (نک: آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۷۵).

با توجه به چنین پدیده‌ای، باید توجه داشت که مثلاً، اگر نام موجود در سند «محمد بن هرثمه» باشد، برای هویت‌یابی وی نباید تنها در میان روایانی جستجو کرد که نام پدرشان «هرثمه» بوده است، بلکه باید کسانی را که نام یکی از اجداد دور یا نزدیکشان «هرثمه» بوده است نیز، در نظر داشت.

۳-۲-۲- توجه به اسناد مشابه: از قرینه‌های دیگر، توجه به اسناد مشابه است که خود بر دو گونه می‌تواند باشد: یکی، اینگونه است که اگر سند تصحیف‌شده در یک منبع آمده است، اما دقیقاً همان حدیث با همان سند در منبع دیگری نیز آمده است، باید حتماً به آن منبع نیز مراجعه کرد و همه تفاوت‌های ریز میان آن دو را سنجید. گاهی افزودگی یا افتادگی یک واژه در منبع دوم، می‌تواند سرنخ راهشگایی در تشخیص تصحیف و هویت اصلی آن راوی باشد.

دیگری، توجه به اسناد مشابه احادیث دیگر است که هرچند متن آن‌ها متفاوت است، اما در شماری از روایان مشابهت‌های قابل توجهی با سند تصحیف‌شده دارند. باید موشکافانه به اختلاف‌های این سندها نیز با سند مورد نظر توجه نمود.

۳-۲-۳- توجه به متون حدیثی مشابه: در این میان، گاهی یکی از روایانی که احتمال می‌دهیم، نام تصحیف-شده در واقع نام وی باشد، در جای دیگری، متن همان حدیث را روایت کرده است. این می‌تواند مؤیدی دیگر باشد که نام تصحیف‌شده، در واقع اشاره به نام وی دارد.

۴-۲-۳- توجه به کثرت روایت یک راوی از یک استاد و انس ذهنی ناسخان: گاهی یک راوی، از یکی از استادانش بسیار روایت کرده است و همین مسأله، باعث می‌شود ذهن ناسخان به این مطلب انس بگیرد که پس از نام آن راوی، نام آن استاد می‌آید و به همین علت، گاهی ناخودآگاه نام آن استاد را پس از نام آن راوی بنویسند. مانند سندهای احادیث علی بن ابراهیم که احادیث انبوهی از پدرش دارد و همین مطلب، باعث شده تا در برخی موارد که وی از پدرش روایت نکرده است نیز، ناخودآگاه «عن ابیه» را پس از نام وی بیافزایند (برای نمونه، نک: کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۵۳، پاورقی ۲).

گاهی نیز این افزودگی، نه از سر ناخودآگاهی، بلکه برای توضیح بوده است؛ یعنی گاهی برای تبیین هویت یک نام در سند، در حاشیه نسخه، توضیحی نگاشته می‌شده است، اما ناسخان بعدی با این پندار که آن توضیح، جزو متن است، آن را به سند می‌افزودند که باعث پیدایش یک نام دیگر می‌شده است؛ مانند سندی که در آن لفظ «ابان» آمده و منظور از آن ابان بن عثمان بوده است، اما بعدها، شخصی برداشت اشتباهی از این نام داشته و برای توضیح، در حاشیه نسخه، «بن تغلب» نوشته است. ناسخان بعدی پنداشته‌اند که این حاشیه، جزئی از سند بوده که افتاده و تعبیر «بن تغلب» را به «ابان» افزوده‌اند و آن را به «ابان بن تغلب» بدل ساخته‌اند (نک: شبیری زنجانی، بی‌تا [الف]، ص ۳۱۹).

۴- سند مورد بحث و پیاده‌سازی گام نخست کشف تصحیف

در کتاب *فوائد ابن نصر* حدیثی به شرح زیر آمده است: «حدثنا أبو بكر محمد بن عمر بن مسلم القاضي بن الجعابی قال: حدثنا أبي قال: حدثنا عبدالله بن بشر، عن علي بن موسى الرضا قال: حدثنا موسى بن جعفر قال: حدثني جعفر بن محمد قال: حدثني محمد بن علي قال: حدثني أبي، عن أبيه، عن علي بن أبي طالب رضی الله عنه قال: سمعت النبي صلى الله عليه وسلم قال: مَنْ أَفْتِيَ بِغَيْرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (ابن نصر، ۱۴۲۸، ص ۹۲).

۴-۱- نبود هیچ نشانه‌ای از پدر جعابی در منابع: راوی نخست در این سند، همان قاضی ابوبکر جعابی (م. ۳۵۵ ق) است که از محدثان بسیار بزرگ بوده است (برای آشنایی با او، نک: پاکتچی، ۱۳۷۴، ج ۳، صص ۲۴۰-۲۳۸). جعابی در این سند از پدرش روایت می‌کند؛ در حالی که در هیچ سندی از منابع سنی و شیعه نامی از پدر جعابی یافت نمی‌شود و هیچ کس حتی خود جعابی، در هیچ جا از وی روایتی نقل ننموده است. همین قرینه کافی است تا احتمال وقوع یک تصحیف در این سند قابل اعتنا گردد.

شاید احتمال داده شود که با این حال، جعابی از پدرش تنها همین یک روایت را نقل کرده باشد و او راوی بسیار کم حدیثی بوده است که نامش در هیچ جای یاد نشده است؛ اما با درنگ بیش‌تر روشن می‌شود که این احتمال چندان واقع‌بینانه نیست که در ادامه به تفصیل، توضیح داده می‌شود.

۴-۲- مشهور نبودن کتاب *فوائد ابن نصر*: از قرینه‌های دیگری که احتمال تصحیف در این سند را بیش‌تر مطرح می‌سازد، این است که *فوائد ابن نصر* کتاب مشهوری نیست و چندان نسخه‌ای از آن یافت نمی‌شود و تحقیق آن نیز، تنها بر مبنای یک نسخه انجام شده است (نک: جزائری، ۱۴۲۸ ق، ص ۲۸). همچنان که گذشت، با شهرت نداشتن یک کتاب، احتمال تصحیف در آن بیش‌تر می‌شود. البته، در خصوص *فوائد ابن نصر*، این احتمال مطرح نیست که به خاطر مشهور نبودن، از طریق وجاده (نه از طریق سماع و قرائت) به دست ناسخ بعدی رسیده باشد؛ زیرا نسخه آن دارای سماع و قرائت است (نک: ابن نصر، ۱۴۲۸، صص ۳۴، ۱۱۳).

۴-۳- تصحیف‌هایی آشکار در جای دیگری از همین سند: افزون بر این، در جای دیگری از همین سند، یعنی در نام خود جعابی تصحیف رخ داده است؛ زیرا از نام وی در این سند، با تعبیر «محمد بن عمر بن مسلم» یاد شده است، در حالی که نام جد جعابی، «سَلَم» یا «سالم» است و به هیچ روی، احتمال «مسلم» درباره نام جد وی نمی‌رود. علامه حلی تصریح دارد که «مسلم» نیست (نک: علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۴۶). در دست خط ضیاء‌الدین مقدسی (م. ۶۴۳ ق) از عالمان بزرگ اهل سنت نیز «سلم» آمده است (نک: سریع، ۱۴۴۱، ص ۱۵، پاورقی شماره ۱).

وجود این تصحیف نیز، قرینه دیگری است که نشان از آن دارد که هر چند *فوائد ابن نصر* بر پایه نسخه‌ای کهن و دارای سماع انجام شده است؛ اما عاری از تصحیف نبوده و می‌توان انتظار تصحیف‌های دیگری را نیز داشت چنانکه ابن عساکر نیز هنگام نقل حدیثی از دست خط ابن نصر، احتمال داده است که وی در نام یکی از راویان موجود در آن سند، تصحیف کرده باشد (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲۹، ص ۶۷). البته، ذکر این مطلب تنها به عنوان

مؤید است؛ زیرا لغزش در یک جا، لزوماً نشان از گستردگی تصحیف در کتاب ابن نصر ندارد و چنانکه گذشت، لغزش‌های موردی برای بیش‌تر عالمان روی داده است.

۵- پیاده‌سازی گام دوم، اثبات تصحیف و یافتن عبارت اصیل

از دیدگاه نگارندگان این مقاله، به احتمال زیاد، اساساً جعابی از پدرش روایت ننموده است، بلکه در واقع، وی از شخصی دیگر و آن شخص از پدرِ خودش روایت کرده است، اما تصحیف‌های چندمرحله‌ای باعث شده که در نگاه اولیه، پنداشته شود که جعابی از پدرش روایت می‌کند. این ادعا با در کنار هم نهادن قرینه‌های گوناگونی که پیش‌تر به صورت نظری بیان شد، روشن‌تر می‌شود:

۵-۱- تلاش برای یافتن راویان سازگار با نام «عبدالله بن بشر»: درباره عبدالله بن بشر که در سند حدیث منقول در *فوائد ابن نصر* آمده است، باید گفت، با همه جستجویی که در منابع فریقین انجام گرفت، هیچ شخصی که نام وی «عبدالله بن بشر» باشد و از امام رضا (ع) روایت کرده باشد، یافت نشد؛ بلکه حتی در میان کسانی با نام «عبدالله» که از امام رضا (ع) نقل کرده‌اند، جستجو شد، اما کسی که یکی از اجدادش، «بشر» نام داشته باشد، یافت نشد. این در حالی است که یکی از مشایخ جعابی، فردی به نام عبدالله بن محمد بن وهب بن بشر بن صالح بن حمدان دینوری است (نک: ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۳۲، ص ۳۷۲). وی نه تنها جزو استادان جعابی بوده، بلکه جزو استادانی بوده که جعابی روایات انبوهی از وی داشته است (نک: ابویعلی خلیلی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۲۷ / خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۳۹). دینوری از کسانی است که تعبیرهای متنوعی برای نام‌بردن از وی به کار رفته است، مانند: «عبدالله بن محمد دینوری»، «عبدالله بن وهب دینوری» (برای نمونه، نک: خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۳۹)، «عبدالله بن حمدان»^۱ (ابن عدی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۴۳۹) و «عبدالله بن حمدان بن وهب» (برای نمونه، نک: جرجانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۷۴ / رازی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۷۵)^۲ و یکی از این تعبیرها، تعبیر «عبدالله بن بشر» است که خود جعابی نیز در برخی موارد، به همین شکل از او یاد می‌کند (برای نمونه، نک: بیهقی، ۱۴۲۳، ج ۱۱، ص ۱۳۳ / ابن جوزی، بی تا، ص ۱۹).^۳

۱. پدر دینوری، نامش «محمد» و لقبش «حمدان» بوده است (نک: ابن حجر، ۲۰۰۲، ج ۴، ص ۴۶۷).
۲. نگارنده در جایی دیگر به برخی دیگر از نام‌های متفاوت دینوری اشاره کرده است (نک: عافی خراسانی و شهیدی، ۱۴۰۰، ص ۹۲).

۳. شوشتری بر این باور است که پدیده اختصار در نسب، فقط در جایی روی می‌داده است که نام اجداد بسیار خاص، مانند «بابویه» و «قولویه» بوده است (در نگاه ایشان، حتی نام‌هایی مانند «فضیل» نیز خاص نیستند) یا آن جدّ، انسانی سرشناس بوده است (نک: شوشتری، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۵۱۶)؛ اما با مراجعه به موارد گوناگون به نظر می‌رسد می‌توان گفت، لزوماً لازم نبوده که نام آن اجداد بسیار خاص باشند و تنها همین که نام‌هایی بسیار پرکاربرد (مانند «محمد» و «عبدالله») نبوده، کافی بوده است. به عنوان نمونه، گاهی از شخصی با نام «جندب بن عبدالله بن سفیان» با تعبیر «جندب بن سفیان» یاد شده است (برای نمونه، نک: ابن سعد،

این تعبیرهای گوناگون، حاصل پدیده اختصارگویی در ذکر نسب و انتساب مستقیم به جد است که توضیح آن پیش تر گذشت. گفتنی است، این پدیده در مواردی پیچیده تر نیز می شود؛ زیرا گاهی یک فرد در موارد مختلف به اجداد گوناگون خود نسبت داده شده است، مانند اختصارگویی هایی که در نسب حسن بن علی بن زکریا عدوی و ابوالفضل محمد بن عبدالله شیبانی انجام شده است.^۱

با این توضیحات روشن می شود که تعبیر «عبدالله بن بشر» هیچ منافاتی با تعبیرهای دیگری که درباره دینوری به کار رفته، ندارد. بنابراین، شاید این احتمال به نظر آید که منظور از «عبدالله بن بشر» در سند *فوائد ابن نصر*، همان عبدالله دینوری، استاد خود جعابی است،^۲ اما ناسخان به اشتباه، تعبیر «عن ابیه» را بین او و جعابی افزوده اند. اما در پاسخ باید گفت، عبدالله دینوری استاد بی واسطه جعابی (م. ۳۵۵ ق) است. پس، در حدود نیمه دوم سده سوم و آغاز سده چهارم می زیسته است. بنابراین، اساساً در طبقه ای نیست که بتواند مستقیماً از امام رضا (ع) (شهادت ۲۰۳ ق) نقل کند و از سوی دیگر، این احتمال که این سند در واقع اینگونه بوده باشد: «الجعابی عن عبدالله بن بشر عن ابیه عن الرضا (ع)» نیز ضعیف است؛ زیرا با وجود حجم روایات متعددی که دینوری داشته و ممکن بوده در سند آن ها از پدرش یاد کند و نیز، مشایخ فراوانی از وی که در منابع اهل سنت از آن ها یاد شده است (نک: ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۳۲، ص ۳۷۳)، حتی یک نمونه یافت نشد که وی از پدرش روایت کند.

۵-۲- مقایسه با سند دیگری از همین روایت: حال به قرینه دیگری می پردازیم که نشان از تصحیف در سند روایت کتاب *فوائد ابن نصر* دارد. در کتاب *تاریخ مدینه دمشق*، دقیقاً همین روایت از جعابی با همین سند نقل شده است، با این تفاوت که در آن، جعابی می گوید: «حدثنی ابی، حدثنی عبدالله، حدثنا سیدی علی بن موسی الرضا» (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۵۲، ص ۲۰)؛ یعنی برخلاف سند *فوائد ابن نصر*، به جای «عبدالله بن بشر»، فقط تعبیر «عبدالله» آمده است. در این صورت، این احتمال بیش تر تقویت می شود که این «عبدالله»، شخص دیگری غیر از دینوری بوده است؛ اما به خاطر افزوده شدن «بن بشر» در یکی از نسخه برداری ها، وی به اشتباه، همان دینوری پنداشته می شود.

۵-۳- توجه به دیگر راویان هم نام و سازگار با این سند: با توضیحاتی که گذشت و با توجه به جستجو در میان عبدالله های دیگری که جعابی از آن ها روایت کرده است و عدم وجود هیچ مورد مناسب دیگری، به نظر می رسد که عبدالله موجود در این سند، شخصی دیگر به نام عبدالله طائی باشد؛ زیرا با جستجو در میان راویان حدیث، به وجود شخصی به نام عبدالله بن احمد بن عامر طائی پی می بریم که از پدرش از امام رضا (ع) یک نسخه

۱۴۱۰، ج ۶، ص ۱۰۹؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۵۷) در حالی که نام «سفیان» نسبت به نام «فضیل» که آقای شوشتری آن را نام خاصی ندانسته، پرکاربردتر و معمولی تر است.

۱. (برای آگاهی بیش تر، نک: عافی خراسانی، ۱۴۰۱، ص ۱۴۰-۱۴۱). مقصود نگارنده، غیر از جاهایی است که به خاطر ضعیف بودن راوی، او را به اجداد دیگرش منسوب کرده اند تا بدین وسیله، هویت وی را پنهان کنند (برای نمونه، نک: ابن عدی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۳۵؛ ابن قیسرانی، ۱۴۱۱، ص ۵۳؛ ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۴۴ و ج ۳، ص ۶۵۰).

۲. چنانکه خود جعابی نیز در جای دیگری دقیقاً از همین تعبیر «عبدالله بن بشر» برای دینوری استفاده کرده است، چنانکه گذشت.

حدیثی را روایت کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵، صص ۱۰۰، ۲۲۹ / خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۳۹۳). روایات وی با واسطه پدرش از امام رضا (ع) در بسیاری از منابع فریقین وجود دارد (برای نمونه، در منابع اهل سنت، نک: دارقطنی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۱۱۵ / ابونعیم اصفهانی، بی تا، ج ۱، ص ۸۵ / خطیب بغدادی، بی تا، ص ۱۷۸ / در منابع امامیه، نک: ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۰۸ و ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۴۱ / طوسی، ۱۴۱۴، ص ۲۷۹).

جالب توجه است که برخلاف سماع جعابی از پدرش که هیچ جا یافت نمی‌شود، سماع جعابی از این شخص ثابت است (نک: خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۳۹۳) و از سوی دیگر، این شخص دقیقاً متن همین حدیث را با تفاوت بسیار ناچیزی در جایی دیگر از پدرش از امام رضا (ع) نقل کرده است (خطیب بغدادی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۲۷).

با در کنار هم قراردادن این قرینه‌ها در کنار قرینه‌های پیشین، به نظر می‌آید می‌توان گفت که در سند روایت کتاب *فوائد ابن نصر لغزشی* رخ داده است و در اصل، «عبدالله بن بشر» در سند نبوده، بلکه فقط «عبدالله» بوده است؛ اما با توجه به روایت‌های بسیار جعابی از عبدالله بن بشر دینوری، تصور شده است که «عبدالله» در این سند، همان «عبدالله بن بشر» است و به همین جهت، تعبیر «بن بشر» به وسیله ابن نصر یا ناسخان، برای توضیح و یا - به احتمال ضعیف‌تر - به‌طور ناخودآگاه به سند افزوده شده است و پس از آن، در استنساخ‌های بعدی، لغزش دیگری نیز رخ داده و «عبدالله بن بشر» با «ابیه» جابجا/قلب شده است و در نتیجه، سندی به این شکل کنونی، در *فوائد ابن نصر* به ما رسیده است که جعابی از پدر خود از عبدالله بن بشر از امام رضا (ع) روایت می‌کند؛ حال آنکه در واقع، جعابی از عبدالله طائی از پدر وی از امام رضا (ع) روایت می‌نماید.

۴-۵. **تصحیف جابجایی در سندی دیگر از روایت جعابی از طائی:** در جای دیگری نیز، دقیقاً همین جابجایی روی داده است. در سند روایت منقول در *نوادر المعجزات* آمده است: «حدثني ابوالحسين محمد بن هارون بن موسى التلعكبري، قال: حدثني ابوبكر محمد بن عمر الجعابي، عن أبي أحمد بن عبدالله بن عامر، قال: حدثني علي بن موسى الرضا، عن أبيه موسى بن جعفر» (طبری آملی صغیر، ۱۴۲۷، ص ۱۶۷).

۱. البته در برخی از سندها، عبدالله بن احمد بن عامر بدون واسطه پدرش، مستقیماً از امام رضا (ع) روایت کرده است (برای نمونه، نک: ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۸۹؛ سلفی، ۲۰۰۴، ص ۵۷)؛ اما شمار این سندها بسیار کم‌تر از موارد انبوه دیگری است که وی با واسطه پدرش از امام رضا (ع) نقل کرده است. بنابراین، کاملاً روشن می‌شود که نام پدرش در اینگونه اسناد افتاده است؛ چنانکه در نرم‌افزار درایة النور نیز به این امر اشاره شده است (برای نمونه، سندی را که در این آدرس وجود دارد: ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۶۲، سند حدیث شماره ۱۴۰ در نرم‌افزار درایة النور بنگرید).

۲. برای آشنایی بیشتر با پدیده قلب و جابجایی در متون و اسناد حدیثی (نک: پاکتچی، ۱۳۹۶، صص ۳۱۶-۳۱۳۶). مراد نگارنده در اینجا از قلب، جابجا نمودن سند یک حدیث و سوار نمودن آن بر حدیثی دیگر نیست چنانکه در بسیاری از کاربردهای آن به این معنا بوده است (نک: بازمول، ۱۴۲۱، صص ۱۶۷-۱۵۱؛ نیز، بنگرید: بروجردی، ۱۴۱۶، سراسر اثر).

در اینجا، با توجه به آنچه درباره روایت‌های طائی از پدرش از امام رضا (ع) گذشت، در واقع، سند چنین بوده است: «الجعابی عن عبدالله بن احمد بن عامر عن ابیه [یعنی] احمد بن عامر»، اما با تصحیف‌های گوناگون به این شکل در *نوادیر المعجزات* کنونی درآمده است. تصحیف‌های فراوان دیگری که در نسخه‌های *نوادیر المعجزات* در همین سند و جاهای دیگر آن روی داده است، رخ دادن چنین تصحیفی را در آن بسیار طبیعی می‌سازد، مانند تصحیف «جعابی» به «معافی» در برخی نسخه‌ها در همین سند (طبری آملی صغیر، ۱۴۲۷، ص ۱۶۷، پاورقی ۳) و نیز، افتادن نام امام صادق (ع) بین نام امام کاظم و امام باقر (ع) در آن (همان، همانجا، پاورقی ۵).

باید گفت، با توجه به وجود نام‌های احمد بن عامر و عبدالله (پسر احمد) در روایت از امام رضا (ع) و روایت جعابی از آن‌ها و جابجایی تعبیر «عن ابی» در این سند، تحلیل‌هایی که پیش‌تر درباره تصحیف و جابجایی در سند روایت منقول در کتاب *فوائد ابن نصر* گذشت، ملموس‌تر می‌شود.^۲

سند اولیه (اصیل)	«الجعابی عن عبدالله [= عبدالله طائی] عن ابیه عن الرضا (ع)»
مرحله اول تصحیف	اضافه شدن تعبیر «بن بشر» به «عبدالله»: «الجعابی عن عبدالله بن بشر عن ابیه عن الرضا (ع)»
مرحله دوم تصحیف	جابجا شدن «عبدالله بن بشر» با «ابیه» در سند: «الجعابی عن ابیه عن عبدالله بن بشر عن الرضا (ع)»

نمودار ۱: سیر تطور تصحیف در سند روایت منقول در کتاب *فوائد ابن نصر*

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد، می‌توان روش تشخیص تصحیف چندمرحله‌ای/ ترکیبی را در دو گام خلاصه نمود: گام نخست، هشجاری نسبت به سرخ‌هایی است که احتمال تصحیف را در سند پررنگ می‌سازد. در این مرحله، می‌توان از قرینه‌های گوناگونی بهره برد، از جمله: ریزبینی در روابط میان راویان موجود در سند با یکدیگر و وجود برخی ناسازگاری‌ها در آن، مشهور نبودن کتاب و کم‌اقبالی عالمان به آن و کمی نسخه‌های آن، وجود تصحیف‌هایی واضح در جاهای دیگری از همان کتاب.

۱. کنیه احمد بن عامر، «ابوالجعد» بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۰۰). پس، احتمال اینکه در اینجا منظور از «ابو احمد»، کنیه خود احمد باشد، منتفی است؛ مگر آن‌که دارای دو کنیه باشد که احتمالی ضعیف است.

۲. در پایان، اشاره به این نکته ضروری است که دو احتمال دیگر نیز درباره وضعیت این سند می‌توان مطرح کرد که این مقاله گنجایش آن را ندارد و باید در جایی دیگر بدان پرداخت.

در گام بعدی، باید به اثبات تصحیف و تلاش برای بازیابی عبارت اصیل در سند پرداخت. در این مرحله، نیز بایستی به قرینه‌های زیر توجه داشت: راویان دیگری در همان طبقه که مشابهتی در نام خود و اجداد خود با نام راوی تصحیف‌شده دارند، گزارش منابع دیگر از سند همان حدیث و مقایسه آن با سند مورد بحث، توجه به متون حدیثی مشابه برای یافتن اشتراک میان راوی آن‌ها با راوی در سند تصحیف‌شده، توجه به کثرت روایت یک راوی از یک استادش که نشان‌دهنده انس ذهنی ناسخان نسبت به هم‌آیی نام آن دو خواهد بود.

با به کارگیری نکته‌های پیش‌گفته در سند یکی از روایات ابوبکر جعابی: «جعابی عن ابیه عن عبدالله بن بشر عن الرضا (ع)»، روشن شد که احتمال رخ دادن تصحیف چندمرحله‌ای در این سند بسیار بالاست و شکل اصیل آن در واقع چنین بوده است: «جعابی عن عبدالله (یعنی عبدالله بن احمد طائی) عن ابیه عن الرضا (ع)».

گویا ابتدا «عبدالله» در این سند به «عبدالله بن بشر» تبدیل شده است و سپس، «عبدالله بن بشر عن ابیه» دچار آفت جابجایی/قلب شده و به «عن ابیه عن عبدالله بن بشر» تغییر یافته است. همچنین، بیان شد که دلیل تبدیل شدن «عبدالله» به «عبدالله بن بشر»، احتمالاً انس ذهنی شاگرد جعابی یا ناسخان بعدی به روایت فراوان جعابی از استادش عبدالله بن محمد بن بشر دینوری بوده است که باعث شده در مقام توضیح، «بن بشر» را به نام «عبدالله» در سند بیافزایند و بدین سان، هویت وی را به کلی تغییر دهند.

منابع و مأخذ

۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ *الخصال*؛ به کوشش علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۲. _____؛ *عیون أخبار الرضا (ع)*؛ به کوشش مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ *المسلسلات*؛ نسخه خطی پیاده شده در نرم افزار المكتبة الشاملة، بی تا.
۴. ابن حجر، احمد بن علی؛ *لسان المیزان*؛ به کوشش سلمان ابوغده، بیروت: البشائر الإسلامية، ۲۰۰۲م.
۵. ابن سعد، محمد بن سعد؛ *الطبقات الكبرى*؛ به کوشش محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۴۱۰ق.
۶. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله؛ *الإستیعاب فی معرفة الأصحاب*؛ به کوشش علی بجای، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
۷. ابن عبدربه، احمد بن محمد؛ *العقد الفريد*؛ به کوشش مفید محمد قمیحه، بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۴۰۴ق.
۸. ابن عساکر، علی بن حسن؛ *تاریخ مدینة دمشق*؛ دمشق: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۹. ابن قیسرانی، محمد بن طاهر؛ *المؤتلف والمختلف*؛ بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۴۱۱ق.
۱۰. ابن نصر، عبدالرحمن بن عمر؛ *فوائد ابن نصر*؛ به کوشش حمزة الجزائری، مدینه منوره: دار النصیحة - مصر: دار المدینة النبویة، ۱۴۲۸ق.
۱۱. ابن عدی، عبدالله بن عدی؛ *الکامل فی ضعفاء الرجال*؛ به کوشش عادل عبدالموجود؛ علی معوض، بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۴۱۸ق.
۱۲. سلفی، احمد بن محمد؛ *المشیخة البغدادیة (الثانی عشر)*؛ نسخه خطی پیاده شده در نرم افزار جوامع الکلم، ۲۰۰۴م.
۱۳. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله؛ *حلیة الأولیاء*؛ قاهره: دار ام القرى، بی تا.
۱۴. ابویعلی خلیلی، خلیل بن عبدالله؛ *الإرشاد فی معرفة علماء الحدیث*؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۵. آقابزرگ طهرانی، محمد محسن؛ *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*؛ بیروت: الأضواء، ۱۴۰۳ق.
۱۶. بازمول، محمد بن عمر؛ «الحدیث المقلوب: تعریفه و فوائده و حکمه و المصنفات فيه»؛ *مجلة جامعة أم القرى*، ج ۱۳، ع ۲۱، ۱۴۲۱ق.
۱۷. بروجردی، آقاسین؛ *الأحادیث المقلوبة و جواباتها*؛ به کوشش محمدرضا حسینی جلالی، قم: دار الحدیث، ۱۴۱۶ق.
۱۸. بیهقی، احمد بن حسین؛ *شعب الإیمان*؛ ریاض: مكتبة الرشد، ۱۴۲۳ق.
۱۹. پاکتچی، احمد؛ «ابن جعابی»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*؛ ج ۳، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۲۰. _____؛ *فقه الحدیث*؛ تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۶ش.
۲۱. جاحظ، عمرو بن بحر؛ *البيان والتبيين*؛ بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۴۲۳ق.
۲۲. _____؛ *الحيوان*؛ به کوشش عبدالسلام هارون، مصر: مطبعة الحلبي، ۱۳۸۴ق.
۲۳. جاسک، آدم؛ *تقاليد المخطوط العربي: معجم مصطلحات و بیلوجرافیه*؛ تعریف مراد تدغوت، به کوشش فیصل الحفیان، قاهره: معهد المخطوطات العربية، ۲۰۱۰م.
۲۴. جرجانی، احمد بن ابراهیم؛ *المعجم فی أسامی شیوخ أبي بكر الإسماعیلی*؛ به کوشش زیاد محمد منصور، مدینه منوره: مكتبة العلوم والحكم، ۱۴۱۰ق.

۲۵. جزائری، حمزه، مقدمه تحقیق *فوائد ابن نصر*، مدینه منوره: دار النصیحة، ۱۴۲۸ق.
۲۶. خطابی، حمد بن محمد؛ *معالم السنن*؛ حلب: المطبعة العلمية، ۱۳۵۱ق.
۲۷. خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ *تاریخ بغداد*؛ به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۲۸. _____؛ *الکفایة فی علم الروایة*؛ مدینه منوره: المكتبة العلمية، بی تا.
۲۹. _____؛ *القیة و المتقیة*؛ به کوشش عادل الغزالی، دمام (عربستان)، دار ابن الجوزی، ۱۴۲۱ق.
۳۰. دارقطنی، علی بن عمر؛ *المؤتلف و المختلف*؛ بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۴۰۶ق.
۳۱. دلبری، علی؛ مهدوی راد، محمدعلی، «آفت تصحیف در روایات و راهکارهای شناسایی آن»؛ *علوم حدیث*، شماره ۱ و ۲، ۱۳۹۰ش.
۳۲. ذهبی، محمد بن احمد؛ *میزان الاعتدال*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۳۸۲ق.
۳۳. _____؛ *سیر أعلام النبلاء*؛ به کوشش شعیب الأرناؤوط، بیروت: الرسالة، ۱۴۰۵ق.
۳۴. رازی، تمام بن محمد؛ *فوائد تمام*؛ به کوشش حمدی السلفی، ریاض: مكتبة الرشد، ۱۴۱۲ق.
۳۵. سریع، محمد بن عبدالله؛ مقدمه تحقیق *من حدث عن النبی هو و أبوه و رأیاه للجماعی*؛ قاهره: معهد المخطوطات العربیة، ۱۴۴۱ق.
۳۶. سهمی، حمزة بن یوسف؛ *تاریخ جرجان*؛ بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۷ق.
۳۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ *تدریب الراوی*؛ به کوشش نظر الفاریابی، ریاض، دار طیبیة، بی تا.
۳۸. _____؛ *المزهر فی علوم اللغة و أنواعها*؛ به کوشش فؤاد علی منصور، بیروت: دار الکتب العلمیة؛ ۱۴۱۸ق.
۳۹. شبیری زنجانی، موسی؛ *دروس خارج صوم*؛ قم: مرکز فقهی امام محمد باقر (ع)، بی تا «الف».
۴۰. _____؛ *مقالات*؛ قم: مرکز فقهی امام محمد باقر (ع)، بی تا «ب».
۴۱. _____؛ *کتاب نکاح* (تقریرات درس)؛ قم: رأی پرداز، ۱۴۱۹ق.
۴۲. شبیری زنجانی، محمدجواد؛ «تصحیف و تحریف»، *دانشنامه جهان اسلام*؛ ج ۷، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۹۳ش.
۴۳. _____؛ *توضیح الأسناد المشکلة فی الکتب الأربعة*؛ قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.
۴۴. شوشتری، محمدتقی؛ *قاموس الرجال*؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
۴۵. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر؛ *نوادر المعجزات*؛ قم: دلیل ما، ۱۴۲۷ق.
۴۶. طوسی، محمد بن حسن؛ *الأمالی*؛ قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۴۷. عافی خراسانی، محمد؛ «فرآیند تمییز مشترکات و توحید مختلفات و تطبیق آن بر تعبیرهای به کاررفته برای ابوالفضل شبیانی»؛ *مجله علوم حدیث*، تابستان ۱۴۰۱ش، صص ۱۳۹-۱۵۹.
۴۸. _____؛ *بررسی شخصیت حدیثی جماعی و جایگاه او در میراث روایی فریقین*، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: روح الله شهیدی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، بهمن ۱۴۰۰ش.

۴۹. _____؛ مقدمة تحقیقِ احادیثِ أميرالمؤمنین علی (ع) بروایة عبدالعظیم الحسنی (ره) و یاملاء القاضی جعفر بن أحمد الیمانی (من مخطوطات الزییدیة)؛ قم: دار الحدیث، ۱۴۴۲ق.
۵۰. _____ و شهیدی، روح‌الله؛ «روش کشف تدلیس و انگیزه‌های آن در مناسبات روایی اسلامی؛ نمونه: روایتگری دارقطنی از جعابی»؛ مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۶۹، ۱۴۰۰ش، صص ۹۳-۱۱۴.
۵۱. عبدالتواب، رمضان؛ *مناهج تحقیق التراث بین القدامی و المحدثین*؛ قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۹۸۵م.
۵۲. عسکری، حسن بن عبدالله؛ *شرح ما يقع فیہ التصحیف و التحریف*؛ به کوشش عبدالعزیز احمد، مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۸۳ق.
۵۳. علامه حلّی، حسن بن یوسف؛ *خلاصة الأقوال*؛ نجف: الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۵۴. عوامه، محمد؛ *مقدمة الکاشف فی معرفة من له رواية فی الكتب الستة للذهبی*؛ جدّه: دار القبلة للثقافة الإسلامية/ مؤسسة علوم القرآن، ۱۴۱۳ق.
۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.
۵۶. مایل هروی، نجیب؛ *کتاب آرابی در تمدن اسلامی*؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
۵۷. _____؛ *تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی*؛ تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۵۸. مساح، رضوان؛ «تصحیف»؛ *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*؛ ج ۱۵، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۵۹. معروف، بشار عواد؛ *ضبط النص و التعليق علیه*؛ بیروت: الرسالة، ۱۴۰۲ق.
۶۰. منتظری، حسینعلی؛ *مبانی فقهی حکومت اسلامی*؛ به کوشش محمود صلواتی؛ ابوالفضل شکوری، قم: مؤسسه کیهان، ۱۴۰۹ق.
۶۱. ناجی، هلال؛ *محاضرات فی تحقیق النصوص*؛ بیروت: دار الغرب الإسلامي، ۱۹۹۴م.
۶۲. نجاشی، احمد بن علی؛ *رجال النجاشی*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۶۵ش.
۶۳. هارون، عبدالسلام؛ *تحقیق النصوص و نشرها*؛ قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۹۹۸م.
64. Rosenthal, F; "Taṣhīf"; *Encyclopaedia of Islam (EI 2)*; Second Edition, Leiden, Brill, 2000.